



# خانه اول، دوم و هزارم

حکایت روزهایی که خانه،  
مدرسه دوم شده است

○ معصومه فراهانی



باشند. والدین نیز در این وقفه کرونایی بیشتر به مزایای مدرسه واقف می‌شوند.

احتمالاً این روزها شاهد «فرآیند یادگیری» بچه‌ها بوده‌ایم؛ این‌که چقدر زود با نگاه کردن یک فیلم یا یک کلیپ، تمام عبارات و اصطلاحاتی را که شخصیت‌های اصلی می‌گویند، از بر می‌شوند و تکرار می‌کنند. این‌که با دیدن یک فیلم آموزشی به سرعت آن مهارت را می‌آموزند و می‌توانند عملی‌اش کنند. این نوع یادگیری، هم خوب است هم خطرناک. این یعنی فرزندان ما شبیه یک زمین حاصلخیز هستند که هر چه در آن کاشته شود، خیلی زود به صورت یک محصول درجه یک قابل برداشت است. اینجا اهمیت آموزش خودش را نشان می‌دهد. این‌که اگر بیشتر آموزشی مناسبی برای بچه‌ها فراهم نکنیم، برای آموزششان وقت نگذاریم و هزینه نکنیم، باید در آینده نه چندان دور شاهد زمینی باشیم که هر محصولی ممکن است در آن روییده باشد.

در روزهای گذشته شاهد غره‌های زیادی از سمت دل‌بندانمان بودیم؛ شکایت‌های ناشی از دور بودن از دوستان، سررفتن حوصله و... حالا بیشتر قدر زحمات‌های مدرسه و معلم‌ها را می‌دانیم. آن‌ها نه تنها درگیر یک فعالیت علمی. آموزشی با فرزندان ما هستند، بلکه برایشان سرگرمی‌هایی را هم فراهم می‌کنند که هم آموزنده است هم لذت‌بخش. یکی دیگر از نکاتی که به اهمیت آن پی بردیم، نیاز

معمولاً بچه‌ها از تداوم طولانی‌مدت هر چیزی خسته می‌شوند. در میانه‌های سال تحصیلی از مدرسه رفتن بدشان می‌آید و به فکر ترک تحصیل می‌افتند و در تابستان از فرط بیکاری دلشان می‌خواهد زودتر مدرسه‌ها باز شود. حالا که تعطیلی کرونایی خودش را به سال تحصیلی رسانده و حتی توانسته است به روزهای زمستان و بهار نیز طعم تعطیلات تابستانه را بچشاند، باز هم بچه‌ها زبان به شکایت باز کرده‌اند؛ انگار دلشان برای مدرسه تنگ شده است. کلاس‌های مدرسه هر چقدر که آن‌ها را خسته کند، باز هم با تمام وجود به آن نیاز دارند و اگر به دلشان نگاه کنیم، همان وقت‌هایی که در حال شکایت هستند هم مدرسه را دوست دارند؛ چراکه مدرسه برایشان سرشار از فایده‌هایی است که باعث می‌شود به صورت هشیار یا ناهشیار دوستش داشته

مدرسه برایشان  
سرشار از  
فایده‌هایی است  
که باعث می‌شود  
به صورت هشیار  
یا ناهشیار  
دوستش داشته  
باشند





به «ارتباط» است. انسان یک موجود اجتماعی است و زندگی‌اش بر مبنای ارتباط بنا شده است. فرزندان ما می‌توانند در موقعیت‌ها و بسترهای متفاوتی ارتباطات اجتماعی خود را با دیگران پایه‌گذاری کنند. بعضی از این موقعیت‌ها ناامن هستند؛ مثلاً بستر شبکه‌های اجتماعی مانند اینستاگرام، بستری نیست که بشود با خیال راحت فرزندانمان را برای یافتن دوست به آن بسپاریم. همواره این نگرانی برای ما وجود دارد که حالا چه می‌شود؟ این فردی که به فرزند من پیام می‌دهد، آدم درستی هست یا نه؟

مدرسه غیر از فعالیت‌های آموزشی، یک بستر خوب و امن برای شکل‌گیری ارتباطات اجتماعی برای فرزندان ما است. خود ما نیز بسیاری از بهترین و امن‌ترین دوستانمان را از زمان مدرسه مان داریم.

در ایام قرنطینه، فرزندانمان زیاد رنگ صبح را نمی‌بینند. شب‌ها تا دیر وقت میلی به خوابیدن ندارند و اغلب وقتی بیدار می‌شوند که آفتاب از وسط آسمان هم گذشته است. سرشان بی‌وقفه در تلفن همراه است یا به فیلم دیدن و بازی کردن مشغول‌اند و زندگی‌شان نظم همیشگی‌اش را از دست داده است. یکی از برکات مدرسه برای فرزندان ما این بود که تا حد زیادی به زندگی‌شان نظم می‌داد، سحرخیزشان می‌کرد و موجب جلوگیری از اتلاف وقتشان می‌شد. در زمان مدرسه هر که نظم و برنامه‌ریزی نداشت، بازنده بود. چه خوب است که درباره این نکته با فرزندانمان به گفتگو بنشینیم که در زندگی هم اگر کسی برنامه‌ریزی نداشته باشد، بازنده است. نباید فرصت گران‌بها و تکرار نشدنی این روزها را به راحتی از دست بدهیم.

ممکن است بسیاری از پدر و مادرها در این مدت شاهد رفتارهای ناپسندی از جانب فرزندان باشند. ممکن است بگویند بسیاری از رفتارهای ناپسند فرزندانمان که از بین رفته بود، دوباره برگشته است. ممکن است یکی از دلایل برگشت این رفتارها دور بودن از معلمان خوب باشد. معلم‌هایی که بسیاری از دانش‌آموزان حرف‌شنوی زیادی از آن‌ها دارند. معلم‌هایی که رفتار خوبشان شبیه یک الگو در ذهن بچه‌ها ثبت می‌شود و موجب تغییر رفتارهای منفی در آن‌ها می‌شود. کرونای ارزش معلم‌های خوب را بیش از پیش به ما نشان داد. مدرسه عزیزان ما را به تحرک وامی‌داشت. این‌که از خانه خارج شوند، صبحگاه را با نرمش شروع کنند و زنگ‌های تفریح برای چند دقیقه در حیاط مدرسه قدمی بزنند یا دنبال دوستانشان بدونند و در مجموع اندکی حرکت کنند. حرکت‌هایی که اگرچه به چشم نمی‌آمد، اما برای سلامتی جسم و روح بسیار لازم و مفید بود.

مدرسه حال روحی بچه‌ها را تا حد زیادی خوب نگه

می‌داشت. دیدن دوستان، معاشرت با معلم‌ها، احساس خوش‌آمختن، خنده‌ها و اشک‌ها و دیدن زندگی که در جریان است، همه و همه سلامت روان آن‌ها را تأمین می‌کرد. سؤالی که اکنون پیش می‌آید این است که باید با فرزندان محروم از مدرسه چه کار کنیم تا بیش از پیش دچار آسیب نشوند؟

پاسخ این پرسش بسیار مفصل است، اما می‌شود به طور خلاصه گفت که باید تلاش کنیم تا نکات مثبت مدرسه را در زندگی قرنطینه‌ای مان به جریان درآوریم. مثلاً برای بچه‌ها برنامه‌هایی تدارک بینیم که در آن، هم یاد بگیرند، هم ارتباط خود را با دوستانشان حفظ کنند و هم آن‌ها را به تحرک وادارند و از مشکلات جسمی و روحی مانند چاقی و افسردگی نجاتشان بدهد.

علاوه بر این سعی کنیم برایشان فرصت آموختن مهارت‌هایی را فراهم کنیم که در مدرسه زیاد به آن‌ها پرداخته نمی‌شود؛ مثل آشپزی و تعمیرات. باید استعدادهای منحصر به فردشان را کشف کنیم و رشدشان بدهیم.

در نهایت این‌که مراقب باشیم وقتی مدرسه‌ها باز شد، بچه‌ها نه تنها خواندن و نوشتن یادشان رفته باشد، بلکه حتی نتوانند از در کلاس هم رد شوند!



”

مدرسه غیر از فعالیت‌های آموزشی، یک بستر خوب و امن برای شکل‌گیری ارتباطات اجتماعی برای فرزندان ما است